

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۱۹-۲۴۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۷

(مقاله پژوهشی)

بررسی چگونگی روابط گفتمان‌های مهری-زردشتی در دوران

پادشاهی گشتاسپ

ماه‌منظر ملائی^۱، دکتر کیمیا تاج‌نیا^۲، دکتر نعمت اصفهانی عمران^۳



چکیده

شاهنامه فردوسی به سبب وجود هم‌زمان نشانه‌ها و عناصری از ایدئولوژی، آیین‌ها و اساطیر گوناگون در آن، محل تداخل و تلاقی گفتمان‌های متعدد و نظام‌های نشانه‌شناختی است. از بین این گفتمان‌ها، حضور دو گفتمان مهری و زردشتی در شاهنامه چشمگیر و قابل توجه است؛ در واقع اهمیت این دو ایدئولوژی در ایران باستان و اشمال شاهنامه بر ویژگی‌ها و عناصر نظام فکری، اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران از یکسو و شکل‌گیری بسیاری از زمینه‌ها و وقایع ایران پس‌از زردشتی در بستر روابط این دو آیین از دیگر سو، موجب شده‌است که بسیاری از داستان‌های شاهنامه در ژرف‌ساخت یا روساخت خود منعکس‌کننده روابط گسترده و متنوع دو گفتمان مهری و زردشتی باشند. بنا به نظری، گشتاسپ و تیره او پیش از روی آوردن زردشت به آن‌ها و درآمدن به دین زردشتی، مهری بوده و خدایان و سازمان‌های انجمن‌های مهری را داشته‌اند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از طیفی از رویکردهای انتقادی و به شیوه تحلیلی-انتقادی و روش کتابخانه‌ای، ضمن اثبات تعلق گشتاسپ به آیین مهری، در پی آن است که روابط گفتمان‌های مهری-زردشتی را در داستان گشتاسپ در شاهنامه تحلیل کند و به این پرسش پاسخ دهد که روابط گفتمان‌های مهری و زردشتی در متن داستان گشتاسپ از کدام نوع تعامل، تقابل یا ترکیب است؟

واژگان کلیدی: شاهنامه، گشتاسپ، گفتمان، مهری، زردشتی.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

mollai1349@yahoo.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران. (نویسنده مسئول).

Kimia.tajnia@yahoo.com

^۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

dr.esfahaniomran2018@gmail.com

مقدمه

آشکارسازی روابط پنهان قدرت و معانی ایدئولوژیک جریان‌های گفتمانی در متون تاریخی و ادبی و بررسی حقیقت‌ها و بداهت‌های برساخته، دربارهٔ مباحث آن‌ها، زمینه را برای طرح شیوه‌های دیگر نگاه به این متون و ارائهٔ قرائتی ساخت‌شکنانه از آن‌ها، فراهم می‌آورد. این نوع نگاه که مستلزم فروریختن دیوار آموخته‌ها و شنیده‌ها و عادت‌هاست، مخاطب را به درک متفاوت و روشن‌بینانه‌ای از بسیاری از وقایع تاریخی، سیاسی و اجتماعی رهنمون می‌شود و حتی می‌تواند با بسط دگراندیشی و نواندیشی در لایه‌های مختلف اجتماع، زمینه‌ساز بروز تحولات گسترده‌ای در عرصه‌های گوناگون جامعهٔ انسانی گردد.

بررسی جریان‌ها و روابط گفتمانی در متنی چون شاهنامهٔ فردوسی که گاه صورت‌بندی نهایی یک داستان آن، برآیند روابط چندین جریان گفتمانی است، اگرچه کاری پیچیده و دشوار و نیازمند تحلیل‌های دقیق است، زوایای تازه‌ای از این اثر را برای محقق آشکار می‌سازد. بر این اساس، تحلیل روابط دو گفتمان مهران و زردشتی در ایران باستان و شاهنامه که با آشکار ساختن روابط قدرت و ایدئولوژی، و اسازی روایات گروه‌ها و نهادهای مسلط و برجسته‌سازی روایات گروه‌های در حاشیه‌مانده همراه است، اهمیت روابط این دو گفتمان را به‌عنوان یکی از بن‌مایه‌های مهم شاهنامه، در صورت‌بندی بخش گسترده‌ای از داستان‌های آن، مشخص می‌کند.

داستان‌های مربوط به شخصیت‌های مهرانی چون جمشید، ضحاک، فریدون و گرشاسب که شخصیت‌هایی پیش از زردشتی بوده‌اند، در گفتمان زردشتی، بازتولید می‌شود و مضمون روابط این گفتمان با گفتمان مهرانی می‌گردد. با وجود این، با ظهور زردشت در دورهٔ گشتاسپ و در پی آن، گرویدن گشتاسپ و خاندانش به دین زردشتی و کوشش برای گسترش آن، روابط گفتمان زردشتی با دیگر گفتمان‌ها به‌ویژه گفتمان مهرانی، شکلی آشکار به خود می‌گیرد؛ زیرا هر آیینی در آغاز ظهور و رواج خود، به ادیان دیگر به خصوص آیین غالب به چشم رقیب و «دیگری» می‌نگرد و برای تثبیت خود، در پی از بین بردن هژمونی آن است. در مقابل، آیین پیشین نیز برای حفظ هژمونی و اقتدار خود، نفوذ و رواج اندیشهٔ

تازه را بر نمی‌تابد و با گرویدن بخشی از پیروان آیین کهن به آیین جدید، روابط دو آیین، شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. بنا به نظری، گشتاسپ و تیره او پیش از روی آوردن زردشت به آن‌ها و درآمدن به دین زردشتی، مهری بوده و خدایان و سازمان‌های انجمن‌های مهری را داشته‌اند. نویسنده در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از طیفی از رویکردهای انتقادی و به شیوه تحلیلی-انتقادی و روش کتابخانه‌ای، ضمن اثبات تعلق گشتاسپ به آیین مهری، در پی آن است که روابط گفتمان‌های مهری-زردشتی را در داستان گشتاسپ در شاهنامه تحلیل کند و به این پرسش پاسخ دهد که روابط گفتمان‌های مهری و زردشتی در متن داستان گشتاسپ از کدام نوع تعامل، تقابل یا ترکیب است؟

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، در باب داستان‌های شاهنامه، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته‌است؛ اما در رابطه با گفتمان‌های مهری-زردشتی و روابط آن در دوران پادشاهی گشتاسپ، تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده‌است.

- شمیسا (۱۳۶۸) ابتدا در مقاله «طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار» در مجله کیهان فرهنگی؛ سپس در مقاله‌ای با همین عنوان در مجموعه «در پیرامون رستم و اسفندیار» (۱۳۶۹) و بعدها در کتاب «طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار» (۱۳۷۶)، داستان نبرد رستم و اسفندیار را نبردی مذهبی بین رستم مهری و اسفندیار زردشتی دانسته‌است.

- مزداپور (۱۳۸۳) در کتاب «داغ گل سرخ» به رد پای آیین مهری در داستان هفتواد اشاره کرده‌است و از این اشاره، نتیجه روشنی که حاکی از تقابل دو آیین مهری و زردشتی در این داستان باشد، به دست نمی‌دهد. از نظر او، در داستان هفتواد با رگه‌های اصلی از فرهنگ و آداب بومیان ایران سروکار داریم که شاید هرگز زردشتی نبوده‌اند و یا همیشه به صورت پیروان کیشی دیگر و مردمی کشاورز و کهنتر در روستاها یا در میان اصناف و بازار زندگی می‌کرده‌اند.

- ویدنگرن (۱۳۷۷) به گونه‌ای دیگر به پیوند داستان هفتواد با میترا می‌پردازد و با اشاره به تمرکز جشن سال نو (مهرگان) بر نبرد آیینی با اژدها و ارتباط آن با میترا در ایران، داستان نبرد اردشیر با کرم هفتواد را دارای همین پس‌زمینه دینی می‌داند.

- تسلیمی و همکاران (۱۳۸۴) در مقاله «نگاهی اسطوره‌شناختی به داستان ضحاک و فریدون بر مبنای تحلیل عناصر ساختاری آن» به ارتباط ضحاک با آیین مهری اشاراتی شده است. با این حال، از آنجا که هدف این مقاله بررسی رابطه دو گفتمان مهری و زردشتی در داستان ضحاک نبوده، به استخراج همه نشانه‌ها و نیز تحلیل این رابطه پرداخته نشده است.

- خالقی مطلق (۱۳۹۰ ب)، نیز در مجموعه مقالات «فردوسی و شاهنامه سرایی» در مقاله‌ای با عنوان «رستم و اسفندیار با ذکر نشانه‌هایی درون‌متنی و برون‌متنی بر آن است که علت اختلاف رستم و گشتاسپ که منجر به فرستادن اسفندیار به جنگ رستم شد، گرویدن گشتاسپ به دین زردشت بوده است.

- نولدکه (۱۳۹۵) در کتاب «حماسه ملی ایران» نبودن نام رستم در اوستا را به سبب عناد موبدان با او می‌داند و نیز معتقد است که موبدان با ساختن هفت‌خوان برای اسفندیار (به تقلید از هفتخوان رستم) کوشیدند تا او را بر رستم ترجیح دهند؛ البته اشپیگل و خالقی مطلق در نظرات خود هیچ اشاره‌ای به مهری بودن رستم نمی‌کنند و نظرات فوق را به روابط آیین مهری و زردشتی در شاهنامه نسبت نمی‌دهند.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با گفتمان‌های مهری-زردشتی و روابط آن در دوران پادشاهی گشتاسپ صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

روش تحقیق

از لحاظ روش، این پژوهش، تحلیلی-انتقادی است که با تجزیه و تحلیل محتوایی و فکری اثر، انجام شده است و از دیدگاه هدف، این پژوهش، بنیادی است. شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز به شیوه تحلیل محتوا خواهد بود. این تحلیل بر طیفی از رویکردهای انتقادی چون تحلیل گفتمان، واسازی و تاریخ‌گرایی نوین که هم‌پوشانی‌هایی نیز با یکدیگر دارند، متکی است. در رویکرد گفتمانی که روش تحلیل انتقادی آن مورد نظر است، بر پیوند متن با مؤلفه‌های قدرت و ایدئولوژی به‌عنوان مفاهیم اساسی تحلیل گفتمان انتقادی تأکید شده است. همان‌طور که اشاره شد، تاکنون

درباره این موضوع، تحقیقی صورت نگرفته و مقاله حاضر، اولین پژوهشی است که در این خصوص انجام شده است.

مبانی تحقیق

تحلیل گفتمان

گفتمان که مشهورترین معادل واژه (discourse) در زبان فارسی است، امروزه به اصطلاحی رایج در بسیاری از رشته‌ها تبدیل شده است. «این اصطلاح که احتمالاً دارای وسیع‌ترین بازه دلالت‌های ممکن در میان واژگان ادبی و فرهنگی است، به‌طور گسترده در تحلیل متون ادبی و غیرادبی با معانی متفاوت، ولی نزدیک به هم به کار می‌رود» (میلز، ۱۳۹۴: ۵)؛ به‌گونه‌ای که در هر بستری، معنایی متفاوت دارد، اما «در بسیاری از موارد، منظور از گفتمان این است که زبان در چارچوب قالب‌هایی ساختاربنده شده و مردم به‌هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند.

تحلیل گفتمان هم تحلیل این قالب‌هاست» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۷). اصطلاح گفتمان ظاهراً نخستین بار در سال ۱۹۵۲ میلادی در مقاله‌ای از زلیک هریس، زبان‌شناس معروف انگلیسی، به کار رفت. به باور او، تحلیل گفتمان، نگاهی صرفاً صورت‌گرایانه به متن است. در مجموع، زبان‌شناسان در مطالعه تحلیل گفتمان، دو رویکرد صورت‌گرا/ ساختگرا و نقش‌گرا/ کارکردگرا را مطرح کرده‌اند.

حماسه

حماسه، یکی از قدیمی‌ترین انواع شعر است که پس از سرودهای مذهبی و سرودهای اولیه‌ای که از بشر به‌جامانده است، ایجاد شده است. قدیمی‌ترین سرودهای مذهبی بشر بسیارند که می‌توان در این زمینه از قسمت‌هایی از تورات، پاره‌هایی از اوستا، سرودهای مذهبی یونان و همچنین سرودهای مذهبی هندو نام برد که هر یک از این‌ها در حماسه‌های قومی این اقوام مؤثر بوده‌اند (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۵۳: ۱۹-۲۶).

شاهنامه

«شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیت و هم از جهت کیفیت، بزرگ‌ترین اثر ادبیات و نظم فارسی است؛ بلکه می‌توان گفت، یکی از شاهکارهای ادبی جهان است» (فروغی، ۱۳۵۱:

۳۷) این اثر گران‌قدر از زندگی مردمانی مایه گرفته‌است که در غبار ناملایمات روزگار، نام و پیشینه و فرهنگ و غرورشان در آستانه نابودی بود و فردوسی، ایران و ایرانی و زبان پارسی را از آن پیچ دهشتناک تاریخی به حمیتی بی‌همتا با تمامی دشواری‌هایش گذر داد (ر.ک: نبئی، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

گشتاسپ

به معنی دارنده اسب چموش، دومین شخصیت بزرگ در دین زرتشتی پس از زرتشت است؛ زیرا او پادشاهی است که زرتشت را می‌پذیرد و دین رسمی کشور را مزدپرستی اعلام می‌کند و باعث گسترش این دین می‌شود. آتشکده‌های زیادی می‌سازد و شخصیتی بسیار ستوده و تحسین شده دارد. در گاهان، زرتشت چهار بار از این فرمانروا نام می‌برد که سه بار آن به گونه کی گشتاسپ است و «کی» به معنی رئیس عشیره و فرمانروا، عنوان فرمانروایان دودمان کیانیان است که گشتاسپ نیز یکی از آنان است. به سبب اهمیت فراوانی که در دین زرتشتی برای گشتاسپ و نقش او در استوار سازی و گسترش این دین قائل بوده‌اند، در اوستای کهن، نسکی جداگانه به نام او و در ستایش او وجود داشته که در دینکرت از آن یاد شده‌است. در اوستای کنونی هم، گذشته از گاهان - بارها به نام و ستایش گشتاسپ برمی‌خوریم (ر.ک: پوردادوود، ۱۳۴۷: ۱۰۴۵).

گشتاسپ از دید فردوسی، شخصیتی محبوب نیست؛ زیرا هم فرزند گران‌مایه خود را می‌آزارد و هم باعث رنجش رستم بزرگ می‌شود. به نظر می‌رسد در قرون اولیه اسلامی برای مبارزه با موبدان پر قدرت زرتشتی، مسلمانان ایرانی، دست به مبارزه فرهنگی زده بودند و فردوسی نیز که مسلمان شیعه و معتقدی است از این روش برای مبارزه، استفاده می‌کند تا بدین وسیله، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پادشاه و شخصیت دین زرتشت را تخریب کند؛ زیرا او اولین نفری است که پس از زرتشت مورد تحسین و ستایش زرتشتیان و الگوی رفتاری آنان در اوستا است. زرتشت، پیامبری الهی است و طبق نظر اسلام، تمام پیامبران الهی قابل احترام‌اند. به همین دلیل فردوسی هیچ‌گاه از او بدگویی یا به او بی‌احترامی نمی‌کند؛ اما در عوض تا آنجا که می‌تواند به گشتاسپ می‌تازد و او را بی‌آبرو می‌کند و با این کار درصد تحقیر و تخریب این دین بوده‌است؛ دوست‌خواه در این باره نوشته‌است: «در شاهنامه،

چهره گشتاسپ به کلی با آنچه در اوستا می بینیم، ناسازگار است و در واقع در نقطه مقابل آن قرار دارد. به نظر می رسد که روایت اوستا درباره گشتاسپ نمایشگر باور و برداشت موبدان زرتشتی و حوزه های دینی مزداپرستان بوده و در برابر آن نقل و روایت دیگری از زندگی وی در میان مردم ایران وجود داشته که در شاهنامه آمده است» (دوستخواه، ۱۳۸۶: ۴۶).

بحث

انتساب گشتاسپ به آیین مهری پیش از دین آوری زردشت

برخی نشانه های برون متنی و درون متنی نیز حاکی از پیوند گشتاسپ با آیین مهری است؛ نخست آنکه عنوان گشتاسپ یعنی «کوی» همان لقبی است که به پیشوایان مهری داده می شد و زردشت نیز در بخش هایی از گاهان به آن دسته از کانی ها که مخالفان او بوده اند، تاخته است. حضور گشتاسپ در شرق ایران (بلخ) و گسترده گی رواج آیین مهری در این بخش و نیز انتساب گشتاسپ به دین صابئی در برخی متون تاریخی و همسانی های این دین با آیین مهری، از دیگر نشانه های برون متنی مهری بودن گشتاسپ است؛ چنانکه در متونی چون تاریخ طبری (۱۳۶۲: ۲/۴۸۱) فارسنامه (ر.ک: ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۹) زین الاخبار (ر.ک: گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱) و تاریخ کامل (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱/۳۰۱) به صابئی بودن گشتاسپ و حتی پدرش/ پدرانیش تصریح شده است.

همچنین نام پدر گشتاسپ یعنی لهراسب، در آبانیش (بند ۱۰۵) به صورت ائورت اسپه (Aurvat. Aspa) به معنای «دارنده اسب تیزرو» آمده که در اوستا به عنوان صفتی برای ایزد خورشید و آپامنیات، از ایزدان نزدیک میترا، به کار رفته است (ر.ک: یارشاطر، ۱۳۸۳: ۳/۵۷۵) علاوه بر این قراین، در گشتاسپ نامه دقیقی، نشانه های مهمی در تأیید مهری بودن گشتاسپ وجود دارد؛ به عنوان نمونه، در ابیات زیر به صراحت به نیایش خورشید توسط لهراسب، پدر گشتاسپ، پیش از ظهور زردشت اشاره شده است:

پوشید جامه پرستش پلاس	خرد را چنان کرد باید سپاس
بیفگند یاره فروهشت موی	سوی روشن دادگر کرد روی
همی بود سی سال پیشش به پای	برین سان پرستید باید خدای

نیایش همی‌کرد خورشید را چنان بوده بد راه جمشید را
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۹۱)

در بیت آخر از ابیات فوق، دو عنصر کانونی آیین مهری؛ یعنی خورشید و جمشید در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و سیاق ابیات به گونه‌ای است که دو اصطلاح «روشن دادگر» و «خدا» در ابیات دوم و سوم، با «خورشید» در بیت آخر پیوند می‌خورند؛ به ویژه آنکه ترکیب «روشن دادگر» یادآور دو خویشکاری مهم مهر، یعنی ایزد نور و روشنایی و نیز گستراندن دادگری در سرزمین‌ها (ر.ک: مهریشت، کرده ۱۵، بند ۶۱) است که این کارکرد اخیر، لازمه مهم‌ترین خویشکاری او یعنی نظارت بر پیمان و نظم و راستی است. پس از روی آوردن گشتاسپ به دین زردشتی، ارجاسب در نامه‌ای گشتاسپ را به دست کشیدن از این دین و بازگشت به دین پیشین ترغیب می‌کند. در گزاره‌های ارجاسب، نشانه‌های مهمی برای مهری بودن گشتاسپ وجود دارد؛ به عنوان نمونه در ابیات زیر، ارجاسب از گشتاسپ می‌خواهد تا پس از خواندن نامه، سر و تن بشوید؛ زردشت را از خود دور و گستی را از میان باز کند و شروع به میگزاری نماید:

چو نامه بخوانی سر و تن بشوی فریبنده را نیز منمای روی
مران بند را از میان باز کن به شادی می روشن آغاز کن
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۹۵)

در این ابیات، تقابل عناصر کانونی گفتمان مهری، یعنی شست و شوی آیینی (سر و تن بشوی) و هوم‌نوشی (میگزاری) با عناصر کانونی گفتمان زردشتی یعنی زردشت (فریبنده) و گستی (بند میان) کاملاً آشکار است و در واقع ارجاسب، گشتاسپ را به ترک دین زردشتی و بازگشت به آیین مهری فرامی‌خواند. به علاوه، ارجاسب از دین پیشین گشتاسپ با تعبیر «پهلوی کیش» یاد می‌کند. با توجه به اینکه لفظ «پهلوی» هم در گشتاسپ نامه دقیق و هم در شاهنامه (ر.ک: نوشین، ۱۳۸۶: ۱۵۳) به معنای «پهلوانی» به کار رفته‌است، اصطلاح «پهلوی کیش» را می‌توان به دین پهلوانی تعبیر کرد که می‌تواند عنوانی برای آیین مهری باشد؛ زیرا این آیین، پیوند تنگاتنگی با جنگاوران و پهلوانان داشته‌است:

برافکنندی آیین شاهان خویش بزرگان گیتی که بودند پیش

رها کردی آن پهلوی کیش را چرا ننگریدی پس و پیش را
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۹۵)

در صورت پذیرش این همانی «پهلوی کیش» و آیین مهری، ابیات فوق قرینه‌ای است بر اینکه شاهان پیش از گشتاسپ نیز بر آیین مهری بوده‌اند. همچنین ابیات زیر از زبان ارجاسب در نکوهش گشتاسپ که در آن‌ها زردشت (پیر جادو) و ایزد بخشنده شاهی به گشتاسپ، در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند، نشانه دیگری از مهری بودن گشتاسپ می‌تواند باشد:

ز گیتی تو را برگزیده خدای مهانت همه پیش بوده به پای
نکردی خدای جهان را سپاس نبودی بدین ره ورا حق‌شناس
از آن پس که ایزد تو را شاه کرد یکی پیر جادوت بیراه کرد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۹۵)

این تقابل از آن جهت شایان توجه است که یکی از خویشکاری‌های مهم مهر، آن است که بخشنده شهریاری است (ر.ک: مهریشت، کرده، ۱۴ بند ۱۶).

دوگانگی شخصیت گشتاسپ در منابع زردشتی و شاهنامه

با توجه به تغییر آیین گشتاسپ از مهری به زردشتی، دوگانگی شخصیت گشتاسپ را در روایات زردشتی و متون متأثر از آن‌ها از یکسو و متونی چون شاهنامه فردوسی از سوی دیگر، می‌توان تبیین کرد. در واقع، این روایات دوگانه برآمده از دو سنت متفاوت و رقیب است. در سنت زردشتی، گشتاسپ به سبب حمایت از زردشت، ایمان آوردن به او و کوشش برای اشاعه آیین زردشتی، از چهره‌ای کاملاً مقدس، برجسته و ستوده شده برخوردار است؛ بر همین اساس در گاهان (یسناوی ۴۶، بند ۱۴)، گشتاسپ «دوست اتحاد ایمانی» زردشت و «یاور آیین» او خوانده می‌شود و زردشت وی را می‌ستاید. در اوستای موجود، برجسته‌ترین توصیفات از گشتاسپ در فروردین یشت و زامیادیش آمده‌است.

در این دو یشت، علاوه بر ستایش فروشی گشتاسپ و اختصاص فرّ کیانی به او، از وی با عناوینی چون تجلی بخش کلام مقدس، آرزومند راستی، دورکننده دیوان دشمن خوی، پناه دین زردشتی و ستاینده، نجات‌دهنده و استوارکننده آن یاد شده‌است. برای نمونه در فروردین

یشت آمده است:

فروشی مقدس کی گشتاسپ دلیر، آن گرداننده اهورایی گرز سنگین را می‌ستاییم که این کلام را تجلی بخشید که با کمان و تیر در جهان به دنبال راستی بود که با کمان و تیر در جهان آرزومند راستی بود که برای دین زردشتی اهورایی همچون بازو و پشتیبانی به پا خاست. آنکه این (دین) را نجات داد، دینی که ساکن، بسته و اسیر بود، (آنکه) این دین را (آن‌چنان که پیش از این بود) در میانه نشانند، آن را ارج نهاد، استوار، مقدس، دارای چهارپا و چراگاه و خشنود از چهارپا و چراگاه کرد (ر.ک: فروردین یشت، بند ۹۹-۱۰۰) توصیفات زامیادیش (ر.ک: کرده ۱۳، بند ۸۴-۸۶) نیز شباهت فراوانی به توصیفات فوق دارد. آنچه در این توصیفات شایان توجه است، نقش گشتاسپ در پاگیری و رواج دین زردشتی است؛ بر این اساس، گشتاسپ، دینی «ساکن»، «بسته» و «اسیر» را که برای رواج خود نیازمند برخورداری از حمایت دستگاه قدرت بود، مورد پشتیبانی قرار داد و آن را به دینی فراگیر تبدیل کرد. همین امر موجب برجسته‌سازی او در روایات زردشتی شده است. تحت تأثیر همین روایات، در متون متأخری چون مینوی خرد، علاوه بر پذیرش و پرستش دین مزدیسنان، خویش‌کاری‌های فراوانی چون نابودی دیوان و دروجان و اهریمنان، آسایش آب و آتش و همه ایزدان مینوی و گیتی، امیدواری نیکان و خشنود ساختن اهورامزدا و امشاسپندان، به گشتاسپ نسبت داده می‌شود (ر.ک: مینوی خرد، پرسش ۲۶، بند ۶۸-۷۶).

علاوه بر این، دو قطعه نسبتاً متأخر اوستایی موسوم به «گشتاسپ یشت» و «آفرین پیغمبر زرتشت»، در دست است که به‌ویژه شامل درود و دعای زردشت برای گشتاسپ است (ر.ک: عفیفی، ۱۳۷۶: ۱۰۸).

تحت تأثیر متون زردشتی، این چهره گشتاسپ در گشتاسپ نامه دقیقی که به گفتمان زردشتی تعلق دارد، بازتولید شده است؛ چنانکه دقیقی سرایش شاهنامه خود را با داستان ایمان آوردن گشتاسپ آغاز می‌کند؛ زیرا از این دوره است که گفتمان زردشتی هویت می‌یابد. در گشتاسپ نامه، علاوه بر توصیفات نیکی که از زبان شخصیت‌هایی چون ارجاسب و جاماسب، به گشتاسپ نسبت داده می‌شود، دقیقی در قضاوتی کاملاً شخصی، گشتاسپ را دادگستر می‌خواند و عدالت او را می‌ستاید:

یکی داد گسترده کز داد اوئی
ابا گرگ میش آب خوردی به جوی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۹۲)

همچنین او را «آزاده»، «شاه دلیر»، «نامبردار» و «فرخنده» می خوانند:
کی نامبردار فرخنده شاه
سوی گاه باز آمد از رزمگاه
(همان: ۷۱۴)

در بسیاری از متون تاریخی دوره اسلامی نیز تحت تأثیر متون زردشتی، از گشتاسپ به نیکی یاد شده و بر دین داری، عدل گستری، رأفت و نیک رفتاری او تأکید گردیده است (ر.ک: ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۸؛ ر.ک: بلعمی، ۱۳۵۳: ۶۵۵/۲؛ ر.ک: ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۷).

اما در مقابل این تصویر از گشتاسپ، تصویر کاملاً متفاوتی از او وجود دارد که مسلماً در سنتی غیر از سنت زردشتی بالیده است؛ در واقع، گشتاسپ با رویگردانی از آیین مهری و گرویدن به زردشت، نه تنها از نظر مهرپرستان مرتد شد، بلکه زمینه اقتدار گفتمان زردشتی و تفوق آن بر گفتمان مهری را فراهم آورد و با به راه انداختن جنگ های دینی، به تقابل شدید با این گفتمان و سوژه های آن پرداخت. از این رو در روایاتی که تحت تأثیر سنت مهری صورت بندی شده، شخصیت او در حلقه پادشاهی خودخواه و متکبر، قدرت طلب، نیرنگ باز، فرزندکش و پیمان شکن، تقلیل می یابد که پادشاهی را به زور از پدر می گیرد؛ به وعده های خویش مبنی بر سپردن تاج و تخت به فرزند عمل نمی کند و او را به کام مرگ می فرستد و برخلاف روایات زردشتی - به ویژه یادگار زیران - قادر به دفاع از وطن در برابر تورانیان نیست.

برخلاف گشتاسپ نامه دقیقی، همین صورت بندی از شخصیت گشتاسپ و نه صورت بندی گفتمان زردشتی، در بخش عمده ای از شاهنامه باز تکرار شده است؛ چنانکه فردوسی به صراحت درباره گشتاسپ می گوید:

که گشتاسپ را سر پر از باد بود
وزان کار لهراسپ ناشاد بود
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۶۵)

این غرور و خودخواهی دقیقاً با عدل و نیک رفتاری منسوب به گشتاسپ در روایات زردشتی و متون متأثر از آن ها، در تقابل است. نكوهیده ترین توصیف شاهنامه از گشتاسپ

که پس از مرگ اسفندیار بر زبان پشوتن جاری می‌شود و می‌توان آن را بازتابنده جهت‌گیری فردوسی و منابع او نسبت به گشتاسپ و جاماسب دانست، در ابیات زیرنمایان است:

<p>ز برگشتن بخت آمد نشان دم از شهر ایران برآورده‌ای بیابایی تو بادافره ایزدی کزین پس بود باد در مشیت تو که مه تخت بیناد چشمت، مه بخت نماند به تو تاج تا جاودان به روز شماری پژوهش بود که ای شوم بدکیش و بلدزاد مرد به کژی گرفتی ز هر کس فروغ همی این بدان آن بدین برزنی گسستن ز نیکی بدی توختن (همان: ۸۰۸)</p>	<p>به آواز گفت ای سر سرکشان ازین با تن خویش بد کرده‌ای ز تو دور شد فرّه و بخردی شکسته شد این نامور پشت تو پسر را به خون دادی ازبهر تخت جهانی پر از دشمن و پر بدان بدین گیتیت در نکوهش بود بگفت این و رخ سوی جاماسب کرد ز گیتی ندانی سخن جز دروغ میان کیان دشمنی افگنی ندانی همی جز بد آموختن</p>
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

با توجه به جایگاه برجسته پشوتن در سنت زردشتی، توصیفات فوق، بدین سبب از زبان او روایت شده که واقع‌نمایی آن را افزایش دهد و تشکیک در آن دشوار شود. بسیاری از ویژگی‌های نسبت داده شده به گشتاسپ در ابیات فوق، دقیقاً در تقابل با روایات زردشتی قرار دارد؛ به‌عنوان نمونه، دور شدن فرّه و خرد در مصراع «ز تو دور شد فرّه و بخردی»، در حالی است که در زامیادیش (ر.ک: کرده ۱۳، بند ۸۴)، فرّ گشتاسپ ستوده می‌شود. طرد خردمندی از گشتاسپ نیز در تقابل با روایت مینوی خرد (ر.ک: پرسش ۵۶، بند ۲۰) مبنی بر پرخرد بودن اوست. بادافره ایزدی گشتاسپ در مصراع «بیابایی تو بادافره ایزدی» و بازخواست اخروی در مصراع «به روز شماری پژوهش بود»، در حالی است که بنا به تصریح زردشت در گاهان (ر.ک: یسنای ۴۶، بند ۱۴)، گشتاسپ در بهشت در ساحت اهورامزدا به سر خواهد برد. همچنین با توجه به آشکار شدن دانش‌ها بر جاماسب به‌وسیله زردشت،

حتی شاید بتوان در مصراع «به کژی گرفتی ز هر کس فروغ» که خطاب به جاماسب است، تعبیر «هر کس» را تعریضی به زردشت از جانب گفتمان رقیب دانست؛ به خصوص آنکه به روایتی (ر.ک: گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۳) پس از مرگ زردشت، جاماسب با عنوان موبد موبدان، جانشین او شد؛ بنابراین اگرچه در متون زردشتی، پادشاهی گشتاسپ معیار پادشاهی شایسته به شمار آمده (ر.ک: دینکرد سوم، فصل ۱۷۹)، در سنت غیر زردشتی، شیوه پادشاهی او یکی از نکوهیده‌ترین شیوه‌هاست. علاوه بر این، گفتمان مهری با انتساب پیمان‌شکنی‌های متعدّد به گشتاسپ در قبال فرزندش، او را مهردروج و ضدّ مهر معرفی می‌کند و بدین ترتیب، وی را در تقابل با مهم‌ترین خویشکاری مهر، یعنی حفاظت از پیمان قرار می‌دهد. این مسأله با عدل نسبت داده شده به گشتاسپ در گشتاسپ‌نامه و متون تاریخی دوره اسلامی در تقابل است؛ زیرا پیمان‌شکنی نفی‌کننده عدل و داد است. ارائه تصویری انتقادی از گشتاسپ، نظیر حسد بردن بر فرزند و خدعه با او در برخی متون تاریخی پیش از سرایش شاهنامه (ر.ک: طبری، ۱۳۶۲: ۴۸۰/۲؛ ر.ک: بلعمی، ۱۳۵۳: ۶۶۹/۲) بیانگر آن است که شخصیت نکوهیده گشتاسپ صرفاً برساخته فردوسی نیست و در سنت پرنفوذی ریشه دارد.

با وجود این، فردوسی با بازتکرار این صورت‌بندی از شخصیت گشتاسپ، به تشدید گفتمانی علیه او و برجسته‌سازی شخصیت‌هایی چون رستم در مقابل وی پرداخته‌است. شباهت‌های گشتاسپ و محمود غزنوی از جهت تعصبات و جنگ‌های دینی آن‌ها و نفرت فردوسی از این تعصبات و کشاکش‌ها، در این تشدید گفتمانی مؤثر بوده‌است؛ خصوصاً آنکه شخص فردوسی از آسیب تعصبات محمود غزنوی برکنار نمانده بود.

از این منظر و در یک شبیه‌سازی موقعیتی-تاریخی، تعصبات دینی دوره گشتاسپ و به راه افتادن جنگ‌های مذهبی که از سوی گشتاسپ و در لوای دستگاه حکومتی او صورت می‌گرفته، یادآور تعصبات و جنگ‌های دینی محمود غزنوی برای شاعر بوده‌است؛ گشتاسپ برای رواج دین نه تنها با عناصر بیگانه، بلکه با عناصری داخلی چون رستم نیز جنگ به راه می‌اندازد و بدین ترتیب، در تقابلی ایدئولوژیک، دایره «خودی» تنگ‌تر و شعاع «دیگری» گسترده‌تر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حتی بسیاری از ایرانیان در دایره «دیگری» قرار می‌گیرند و با برچسب‌هایی چون جادو و دیو طرد می‌شوند. به همین صورت، تعصبات و جنگ‌های

محمود غزنوی که با حمایت خلیفه متعصب عباسی یعنی القادر بالله انجام می‌شده، علاوه بر عناصر بیگانه چون هندوها، عناصر داخلی، یعنی اقلیت‌های دینی (به‌ویژه اسماعیلیه) را در برمی‌گرفت و او نیز نه تنها بیگانگان که قشر عظیمی از ایرانیان را از دایره «خودی» طرد و در دایره «دیگری» گنجانده و برچسب قرمطی را دستاویزی برای قتل و غارت آنان قرار داد.

داستان نبرد گشتاسپ/اسفندیار و ارجاسب

ارجاسب و قوم او که هیونان/خیونان خوانده می‌شدند، در اصل مردمی ساکن آن‌سوی ماوراءالنهر بوده و بنا به نظری (ر.ک: بهار، ۱۳۸۶: ۲۷۳). از اقوام ایرانی به شمار می‌آمده‌اند. این قوم در دوره‌های بعدتر با تورانیان همسانی یافتند (ر.ک: آموزگار، ۱۳۹۲: ۷) بنا به روایت یادگار زیریران و گشتاسپ نامه دقیق، پس از گرویدن گشتاسپ و خاندانش به دین زردشت، ارجاسب در نامه‌ای به گشتاسپ، او را با تطمیع و تهدید، به ترک این دین و بازگشت به آیین نیاکانش ترغیب می‌کند؛ اما گشتاسپ درخواست او را نمی‌پذیرد و بین آنان جنگ درمی‌گیرد.

برخی قراین نشان می‌دهد که ارجاسب و تیره او، با گشتاسپ پیشازردشتی دارای آیین واحدی بوده‌اند. خشم شدید ارجاسب از تغییر آیین گشتاسپ، کاربرد تعبیراتی چون «پیر ناپاک» (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۹۴)، «پیر جادو» و «فریبنده» (ر.ک: همان، ۶۹۵)، برای زردشت و تطمیع و تهدیدهای فراوان ارجاسب برای بازگشت گشتاسپ به آیین سابق، هنگامی قابل درک است که او و گشتاسپ را هم‌کیش بپنداریم. همچنین اگر گزاره‌های ارجاسب درباره ظهور زردشت و تغییر آیین گشتاسپ را کنار هم قرار دهیم، هم‌کیشی او با گشتاسپ تأیید می‌شود. نخستین واکنش ارجاسب در قبال گرویدن گشتاسپ به زردشت، بیانگر اهمیت آیین پیشین گشتاسپ برای اوست؛ زیرا از این آیین، با عنوان «پاک‌دین» یاد می‌کند.

بدانید گفتا کز ایران زمین	بشد فرّه و دانش و پاک‌دین
کی جادو آمد به دین‌آوری	به ایران به دعوی پیغمبری

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۹۴)

همچنین ارجاسب، گشتاسپ را به سبب ترک آیین شاهان پیشین و پهلوی کیش (کیش

پهلوانی = کیش مهر) می نکوهد که این خود نشانه دغدغه او نسبت به این آیین است.

برافگندی آیین شاهان خویش
بزرگان گیتی که بودند پیش
رها کردی آن پهلوی کیش را
چرا ننگریدی پس و پیش را
(همان: ۶۹۴)

اما بارزترین نشانه هم کیشی ارجاسب با گشتاسپ آن است که ارجاسب در بیت زیر، با تعبیر «آیین ما»، در پی آن است که گشتاسپ را به بازگشت به دین سابق ترغیب کند:
مر آن پیر ناپاک را دور کن
بر آیین ما بر یکی سور کن
(همان: ۶۹۴)

تأثیر یادگار زیران در بیت فوق از گشتاسپ نامه دقیقی، کاملاً آشکار است؛ زیرا در یادگار زیران و در نامه ارجاسب به گشتاسپ، با صراحت به این موضوع اشاره شده است. پاسخ گشتاسپ به ارجاسب مبنی بر عدم ترک دین زردشتی و هم کیش نشدن با ارجاسب (ر.ک: همان، ۱۷) بیانگر رد درخواست ارجاسب و عدم بازگشت به دین پیشین است؛ البته همان گونه که در عبارات فوق دیده می شود، نفوذ گفتمان زردشتی در تولید این روایت، چنان است که حتی از زبان دشمن سرسخت دین زردشتی، یعنی ارجاسب، صفت «ویژه» برای این دین به کار می رود.

بر اساس آنچه در مبحث پیشین درباره مهری بودن گشتاسپ پیش از گرویدن به زردشت گفته شد، هم کیشی ارجاسب با گشتاسپ پیشازردشتی به معنای مهری بودن ارجاسب است. همچنین در شاهنامه، اسفندیار پس از ورود به روین دژ در قالب بازرگان، برای اغفال ارجاسب و ساکنان دژ و با کسب اجازه از ارجاسب، بزمی بر باره دژ برپا می کند. بنا به برخی نشانه ها این بزم، جشن مهرگان بوده است؛ زیرا اسفندیار این بزم را در آغاز ماه مهر برگزار کرد و چنانکه از داستان فریدون در ابیات زیر برمی آید، فریدون نیز به عنوان واضع جشن مهرگان، این جشن را در آغاز مهرماه بنیاد نهاد.

به روز خجسته سر مهرماه
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی اندوه گشت از بدی
گرفتند هر کس ره ایزدی
دل از داوری ها پرداختند
به آیین یکی جشن نو ساختند

نشستند فرزندگان شادکام
می روشن و چهره شاه نو
بفرمود تا آتش افروختند
پرستیدن مهرگان دین اوست
گرفتند هر یک ز یاقوت جام
جهان نو ز داد و سر ماه نو
همه عنبر و زعفران سوختند
تن آسانی و خوردن آیین اوست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳)

توصیفات فردوسی از جشن برپا شده توسط اسفندیار در رویین دژ، از جهت برپایی جشن در آغاز ماه مهر و برافروختن آتش و باده‌گساری در این جشن، به ابیات فوق شباهت دارد:

در مهرماه آمد آتش کنم
بیامد دمان پهلوان شادکام
بکشتند اسپان و چندی به ره
ز هیزم که بر باره دژ کشید
می آورد چون هرچ بد خورده شد
همه نامداران برفتند مست
دل نامداران به می خوش کنم...
فراوان برآورد هیزم به بام
کشیدند بر بام دژ یکسره
شد از دود روی هوا ناپدید
گسارنده می ورا برده شد
ز مستی یکی شاخ نرگس به دست
(همان: ۶۹۴)

نشانه‌های دیگری از این همانی جشن مذکور و جشن مهرگان که از ابیات فوق برمی‌آید، قربانی اسبان و باده‌گساری افراطی در این جشن (جشن برپاشده در رویین دژ) است؛ زیرا جشن مهرگان با قربانی کردن اسبان همراه بوده است (ر.ک: مارسل دوشنگیمن، ۱۳۸۵: ۲۴۰)، علاوه بر این، باده‌گساری‌های افراطی در ابیات فوق، یادآور مراسم هوم نوشی افراطی در آیین مهری است. ضمن آنکه جشن مهرگان با می‌گساری و مستی‌های افراطی همراه بوده و حتی به روایتی (ر.ک: رضی، ۱/۱۳۸۱/۲۱۰). این جشن، تنها روزی بوده که شاه مجاز به مست شدن بوده است. این امر، یادآور مست شدن «همه نامداران»، در ابیات فوق است.

در ایران باستان، جشن مهرگان صرفاً به آیین مهری اختصاص داشت و بعدها در گفتمان زردشتی پذیرفته شد. بنا به تصریح یادگار زیران، گشتاسپ‌نامه و سایر منابع، ارجاسب

دشمن سرسخت دین زردشتی بوده است، بنابراین نمی توان با توجیه جذب جشن مهرگان در گفتمان زردشتی، برپایی این جشن در رویین دژ را به خاطر زردشتی بودن ارجاسب دانست. در نتیجه، تنها دلیل برپایی این جشن در رویین دژ، مهری بودن ارجاسب و اهمیت این جشن برای او به عنوان یک مهرپرست بوده است. بنابر استدلال های انجام شده، نبردهای گشتاسپ و ارجاسب و در پی آن، گذر اسفندیار از هفت خوان و فتح رویین دژ، برآیند تقابل پیروان آیین جدید (زردشتی) و آیین کهن (مهری) بوده است؛ البته در داستان نبرد اسفندیار و ارجاسب، شواهدی از جذب عناصر مهری در گفتمان زردشتی نیز دیده می شود؛ این جذب که محصول زردشتی گری پس از زردشت است، حتی به دوران پیش از جذب یعنی دوران گشتاسپ و اسفندیار- به عنوان مهم ترین مروّجان دین زردشتی- نسبت داده می شود و به عبارت دیگر، به هنگام بازتولید روایات مربوط به گشتاسپ و اسفندیار در ادوار بعدی، در این روایات وارد می گردد.

داستان نبرد رستم و اسفندیار

داستان نبرد رستم و اسفندیار تنها داستان شاهنامه است که از منظر رابطه دو آیین مهری و زردشتی بررسی شده است؛ طرح این بحث ظاهراً نخستین بار از سوی شمیسا در دو مقاله منتشر شده در سال های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و سپس در کتاب «طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار» بوده است. شمیسا با استناد به برخی متون تاریخی و نیز ارائه نشانه هایی درون متنی از شاهنامه، بر آن است که هسته اصلی داستان نبرد رستم و اسفندیار را باید نبردی مذهبی بین رستم مهری و اسفندیار زردشتی دانست نه اطاعت کورکورانه از فرمان شاه یا کسب قدرت و پادشاهی. به گمان او، این داستان به صورتی که امروزه معروف است، می تواند معلول یکی از دلایل ذیل باشد. ۱- ظاهراً موبدان در اوایل دوره ساسانی این داستان را تغییر داده اند؛ زیرا ساسانیان نمی خواستند بگویند که اسفندیار در راه ترویج دین زردشتی، به دست رستم مهری کشته شده است و اساساً نمی خواستند رستم، پهلوان محبوب حماسه های ملی را غیر زردشتی معرفی کنند. بر این اساس به نظر می رسد که داستان به کمک نقّالان آن دوره به صورت امروزی درآمده باشد؛ ۲- فردوسی به دلایلی چون تبدیل تاریخ به تراژدی و بدکیش معرفی نکردن رستم، طرح داستان را تغییر داده است؛ خصوصاً آن که پیش از او، دقیقی

در گشتاسپ‌نامه رستم را زردشتی کرده بود» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۴).

از نظر شمیسا، «همراهی موبدان با اسفندیار در این نبرد، کاربرد صفت یزدان‌پرست برای اسفندیار، نوآیین خطاب شدن اسفندیار از سوی رستم و نیز ترادف موضوع اصرار اسفندیار بر بند نهادن بر رستم با بستن گُستی (بند دین)، قرآینی از طرح اصلی داستان در شاهنامه است. همچنین در نظریه شمیسا، نشانه‌هایی چون گرز گاو سر رستم، ریشه کلمه رخس (از ماده رخشیدن به معنای درخشیدن)، یکی دانستن ایالت نیمروز (سیستان) با کشور آفتاب به دلیل معنای این کلمه (ظهر و وسط روز)، سوگند خوردن رستم به خورشید، این‌همانی خورشید و سیمرغ و پیوند سیمرغ با مهر، ارتباط درخت گز با خورشید و مهر، همسانی مردم گزپرست با مهرپرستان و نیز همسانی آب رز و هوم، حاکی از وجود عناصر مهری در این داستان و تعلق رستم به این آیین است» (همان: ۲۶-۴۳).

اگرچه پژوهش شمیسا از جهت قرائت متفاوت و جدید از داستان رستم و اسفندیار، ارزشمند و شایان توجه است، نقدهای جدی ای نیز به شیوه کار او در بررسی این داستان وارد است. جدی ترین نقدی که بر کار شمیسا وارد است، این است که او داستان نبرد رستم و اسفندیار را به صورت کاملاً منفرد و جدا از سایر بخش‌های شاهنامه، بررسی کرده است. حال آن که این داستان، جزئی از روایت کلان‌تر تقابل گفتمان‌های مهری-زردشتی در دوران پادشاهی گشتاسپ است که شخصیت دوگانه گشتاسپ در شاهنامه و اوستا و نیز داستان نبرد گشتاسپ / اسفندیار با ارجاسب را هم در برمی‌گیرد. به علاوه، ژرف نبودن بسیاری از شواهد و نشانه‌های ارائه شده از سوی شمیسا درباره تعلق رستم به الگوی مهری، سبب شده که منتقدان (ر.ک: همان: ۱۶۲) تأویل‌ها و تفسیرهای او از این نشانه‌ها را فاقد اساس استوار بدانند. این در حالی است که نشانه‌های بسیار عمیق‌تری برای اثبات مهری بودن رستم و خاندان او وجود دارد.

رابطه گفتمان‌ها در روایت شاهنامه از داستان نبرد رستم و اسفندیار

اگر داستان نبرد رستم و اسفندیار را نه به عنوان داستانی منفرد از دیگر بخش‌های شاهنامه، بلکه به عنوان جزئی از داستان‌های مرتبط با دوران پادشاهی گشتاسپ بررسی کنیم، وجود تقابلی ایدئولوژیک در ژرف‌ساخت این داستان، پذیرفتنی می‌شود؛ زیرا صرف نظر از

این داستان، همه جنگ‌های دوران پادشاهی گشتاسپ و به تبع آن، جنگ‌های اسفندیار، در منابع زردشتی و شاهنامه، جنگ‌های دینی و برآیند تقابل گفتمان زردشتی با گفتمان‌های دیگر است. با توجه به تعلق اسفندیار به الگوی زردشتی، پیوند رستم و مردم سیستان با آیین مهری و شواهد برون‌متنی، درباره تقابل ایدئولوژیک این دو شخصیت، می‌توان داستان نبرد رستم و اسفندیار را یکی از مصادیق روابط گفتمان‌های مهری-زردشتی در شاهنامه دانست. در صورت‌بندی نهایی این داستان نیز که در شاهنامه و بالطبع در منابع آن آمده، کشمکش و رقابت این دو گفتمان مشهود است؛ این داستان با منفی‌سازی گشتاسپ، تأکید بر غرور و اطاعت کورکورانه اسفندیار از پادشاه و برجسته‌سازی موضع تهاجمی و ظالمانه آن‌ها و در مقابل، با ارائه چهره‌های منطقی و صلح‌طلب و تدافعی از رستم، بیشتر به نفع رستم و گفتمان منسوب به او صورت‌بندی شده‌است؛ اما در عین حال، در مواردی چون حذف تقابل‌های ایدئولوژیک داستان، پیش‌بینی شوم بودن قتل اسفندیار و نقل این گزاره هم از زبان زال و هم از زبان سیمرغ که با هدف افزایش واقع‌نمایی این پیش‌بینی و طبیعی‌سازی تقدس اسفندیار و گفتمان منسوب به او بوده است، ردی از روایت‌سازی‌های زردشتی دیده می‌شود:

چنین گفت سیمرغ کز راه مهر
بگویم کنون با تو راز سپهر
که هرکس که او خون اسفندیار
بریزد ورا بشکرد روزگار
همان نیز تا زنده باشد ز رنج
رهایی نیابد نماندش گنج
بدین گیتیش شوربختی بود
و گر بگذرد رنج و سختی بود
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۰۰)

در مقابل از منظر گفتمان مهری، کشته شدن اسفندیار به دست رستم مهری می‌تواند، مکافات پیمان‌شکنی گشتاسپ نسبت به مهر باشد؛ زیرا رویگرداندن گشتاسپ از آیین مهری، در واقع به معنای نقض پیمان با مهر بوده‌است. شخصیت جمشید که بازتابنده یکی از اصلی‌ترین نقاط روابط گفتمان‌های مهری-زردشتی در شاهنامه به شمار می‌آید، عنصر دیگر مهری است که محل نزاع رستم و اسفندیار واقع می‌شود. در این نزاع، دو عنصر کانونی آیین مهری (جمشید) و زردشتی (گشتاسپ) در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و این امر،

خود یکی از نشانه‌های تقابل آیینی در داستان نبرد رستم و اسفندیار است.

در گزاره‌های اسفندیار، بسیاری از عناصر مرتبط با رستم و آیین مهری یعنی زال، سام/گرشاسب و سیمرغ با برجسب‌ها و تعبیراتی کاملاً منفی و گاه ایدئولوژیک (دیوزاد، دیوی و گرچگی) منفی‌سازی می‌شوند. اسفندیار به‌عنوان یک زردشتی پرشور، با به کار بردن تعبیر «بدگوهر دیوزاد» برای زال، نه تنها سعی در طرد زال و رستم دارد که غیرمستقیم، گناه پری‌کامگی گرشاسب/سام در منابع زردشتی (ر.ک: ونیداد، فرگرد، بند ۱۰) را بازتکرار و برجسته می‌کند و بدین ترتیب، همهٔ خاندان مهری رستم را مورد طرد و انکار قرار می‌دهد. همچنین انتساب مردارخواری، برهنگی و پرورش در مسکنی غیرمعمول به زال، از اساسی‌ترین مضامین طرد «دیگری» است که فرض حیوان بودن او را دامن می‌زند. در واقع برجسب سرپیچی از قوانین اجتماعی غالب در زمینهٔ مسائلی چون مسکن، لباس و برهنگی کامل و به‌ویژه تابوهای غذایی و جنسی، «دیگری» را مشمول فرایند طرد می‌کند. کلیشهٔ تغذیهٔ غیرعادی، بیش از هر چیز، کسانی را که غذای ناپاک می‌خورند، کنار می‌گذارد (ر.ک: استنو، ۱۳۸۳: ۶۵). بر همین اساس، اسفندیار در دو گزاره، مردارخواری را که در سنت زردشتی از گناهان بزرگ است، به زال نسبت می‌دهد.

افزون بر این، منفی‌سازی یکی از عناصر مهم مهری یعنی سیمرغ در گزاره‌های اسفندیار دیده می‌شود؛ سیمرغ که به‌عنوان نماد توتیمیک مهر، از اهمیت فراوانی در نزد خاندان رستم برخوردار است، در شاهنامه محل نزاع دو گفتمان مهری و زردشتی قرار می‌گیرد؛ در راستای همین تقابل، سیمرغ در هفت‌خوان اسفندیار در حلقهٔ پرنده‌ای اهریمنی تقلیل می‌یابد و در داستان نبرد رستم و اسفندیار نیز با افسون و جادو پیوند زده می‌شود. همچنین در روایت‌سازی اسفندیار از ماجرای تولد زال، سیمرغ از بار توتیمیک خود جدا می‌گردد و به پرنده‌ای معمولی فروکاسته می‌شود؛ چنانکه اسفندیار، رستم را به خاطر پرورده شدن زال توسط سیمرغ، تحقیر می‌کند. شخصیت جمشید که بازتابندهٔ یکی از اصلی‌ترین نقاط روابط گفتمان‌های مهری-زردشتی در شاهنامه به‌شمار می‌آید، عنصر دیگر مهری است که محل نزاع رستم و اسفندیار واقع می‌شود.

در این نزاع، دو عنصر کانونی آیین مهری (جمشید) و زردشتی (گشتاسپ) در تقابل با یکدیگر

قرار می‌گیرند و این امر، خود یکی از نشانه‌های تقابل آیینی در داستان نبرد رستم و اسفندیار است.

زمانی همی بود بر در به پای	چو رستم به در شد ز پرده سرای
خنک روز کاندر تو بد جمشید	به کریاس گفت ای سرای امید
همان روز کیخسرو نیک پی	همایون بدی گاه کاووس کی
که بر تخت تو ناسزایی نشست	در فرهی بر تو اکنون ببست
پیاده بیامد بر نامدار	شنید این سخن‌ها یل اسفندیار
که جمشید را داشتی برکنار	سرا پرده را گفت بد روزگار
به پیش وی اندر چو جاماسپ است	کنون مایه‌دار تو گشتاسپ است
که با زند و است آمدست از بهشت	نشسته به یک دست او زردهشت

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۸۸)

نشانه مهری دیگری که داستان نبرد رستم و اسفندیار و در مجموع، خاندان رستم را با جمشید پیوند می‌دهد، آن است که هم جمشید - به روایتی - و هم زال و رستم با سیمرغ در ارتباط هستند؛ فره در قالب مرغ وارغن از جمشید جدا می‌شود (ر.ک: زامیادیش، کرده ۶، بند ۳۸)؛ و با توجه به شباهت‌های وارغن و سیمرغ از جمله درمان بخشی پر آن‌ها، می‌توان وارغن را همان سیمرغ دانست.

نکته دیگر در تقابل شخصیت جمشید و گشتاسپ از منظر روابط گفتمان‌های مهری - زردشتی آن است که همان‌گونه که سنت زردشتی در جهت منفی‌سازی جمشید، فر را از او جدا می‌کند، در داستان نبرد رستم و اسفندیار نیز که تأثیر گفتمان مهری در صورت‌بندی بخش‌های زیادی از آن دیده می‌شود، در رویکردی تلافی جویانه، به گسستن فر از گشتاسپ اشاره می‌گردد: «ز تو دور شد فره و بخردی» (همان: ۸۰۸).

از منظر رابطه دو گفتمان مهری و زردشتی، هفت‌خوان منسوب به رستم و اسفندیار را نیز می‌توان بررسی کرد. با توجه به شباهت‌های فراوانی که میان این دو هفت‌خوان از جهت قالب و ساختار، موضوع، انگیزه و صحنه‌ها وجود دارد، نظریات گوناگونی درباره چگونگی ارتباط یا منشأ آن‌ها ابراز شده‌است. در این میان، اشپیگل بر آن است که موبدان با ساختن

هفت‌خوان برای اسفندیار به تقلید از هفتخوان رستم، کوشیدند تا او را بر رستم ترجیح دهند (ر.ک: نولدکه، ۱۳۹۵: ۱۳۲). اشیگل نظر خود را به روابط گفتمان‌های مهری-زردشتی در شاهنامه نسبت نمی‌دهد؛ اما با توجه به تعلق اسفندیار به الگوی زردشتی و پیوند رستم با الگوی مهری و نیز ژرف‌ساخت ماجراهای دوران پادشاهی گشتاسپ، به‌ویژه داستان نبرد رستم و اسفندیار که تقابل دو گفتمان مهری و زردشتی است، می‌توان حدس زد که رقابت این دو گفتمان و دو شخصیت مهم آن‌ها، یعنی رستم و اسفندیار، سبب شده تا سنت زردشتی، از روی هفت‌خوان رستم، هفت‌خوانی برای اسفندیار برسازد.

شباهت ساختار و کارکرد این دو هفت‌خوان با درجات هفتگانه میتراپی، این حدس را تقویت می‌کند؛ زیرا در آیین میتراپی، نوآموز/ سالک باید آداب تشرّف به مناسک و آزمون‌های دشوار و هفت‌درجه را پشت سر بگذارد تا در نهایت به درجه پیران (مرشد) مردان و به تعبیری مرحله کمال (تعالی یابد) (ر.ک: ورمازن، ۱۳۸۶: ۱۵۶) به همین صورت در هفتخوان رستم و اسفندیار نیز قهرمان با پشت سر گذاشتن هفت مرحله دشوار، به درجه بالاتری از کمال پهلوانی خویش دست می‌یابد.

نتیجه‌گیری

دوران پادشاهی گشتاسپ که داستان نبرد رستم و اسفندیار جزئی از آن است، آشکارترین عرصه تقابل‌های آیینی و به تعبیر روشن‌تر، تقابل گفتمان‌های مهری-زردشتی در شاهنامه است. با توجه به انتساب گشتاسپ پیشازردشتی به آیین مهری، شخصیت دوگانه گشتاسپ در روایت دینی و ملی را می‌توان برآیند رقابت دو گفتمان مهری و زردشتی و دستگاه سیاسی وابسته به آن‌ها یعنی ساسانی و اشکانی دانست؛ بر این اساس، شخصیت مثبت گشتاسپ در روایات دینی تحت تأثیر گفتمان زردشتی و شخصیت منفی او در شاهنامه و روایات ملی نیز تحت تأثیر گفتمان مهری - به سبب رویگرداندن او از آیین مهری - صورت‌بندی شده است.

دوران پادشاهی گشتاسپ که داستان نبرد رستم و اسفندیار جزئی از آن است، آشکارترین عرصه تقابل‌های آیینی و به تعبیر روشن‌تر، تقابل گفتمان‌های مهری-زردشتی در شاهنامه است. همانندی‌های گشتاسپ و محمود غزنوی از جهت تعصبات دینی و به راه

انداختن جنگ های مذهبی علیه عناصر بیگانه و داخلی و نیز نفرت و آسیب دیدن فردوسی از این تعصبات و کشاکش ها، سبب شده که شاعر با پذیرش و بازتکرار صورت بندی منفی از شخصیت گشتاسپ، به تشدید گفتمانی علیه او و برجسته سازی شخصیت هایی چون رستم در مقابل وی بپردازد. با توجه به جهت گیری داستان های این بخش از شاهنامه، داستان نبرد اسفندیار و ارجاسب، به طور کامل صورت بندی شده گفتمان زردشتی است، اما بخشی از داستان نبرد رستم و اسفندیار تحت تأثیر گفتمان مهری و بخشی از آن نیز تحت تأثیر گفتمان زردشتی، صورت بندی شده است، همچنین در دوران پادشاهی گشتاسپ، یکی از عناصر مهم مهری یعنی سیمرغ به عنوان نماد توتیمیک مهر، محل نزاع دو گفتمان مهری (خاندان رستم) و زردشتی (اسفندیار) قرار می گیرد؛ چنانکه از یکسو، حامی خاندان رستم و عامل کشته شدن اسفندیار است و از سوی دیگر، جفت او (یا به تعبیر بهتر خود او) در هفت خوان اسفندیار به پرنده ای اهریمنی تقلیل می یابد و به دست اسفندیار کشته می شود. به علاوه، از یک منظر، داستان نبرد رستم و اسفندیار با داستان جمشید پیوند می خورد؛ زیرا شخصیت جمشید، محل نزاع این دو همآورد واقع می شود و در رجزهای آن ها، دو عنصر کانونی آیین مهری (جمشید) و زردشتی (گشتاسپ) در تقابل با یکدیگر قرار می گیرند. در داستان نبرد رستم و اسفندیار تحت تأثیر گفتمان مهری، به جدا شدن فرّ از گشتاسپ نیز اشاره می شود که شاید بتوان آن را رویکردی تلافی جویانه در قبال گفتمان زردشتی به سبب جدا کردن فرّ از جمشید و منفی سازی او دانست. در مجموع، در رابطه تقابلی گفتمان های مهری-زردشتی در شاهنامه، وجه غالب با گفتمان زردشتی است که با منفی سازی عناصر و شخصیت های مهری همراه است. با این حال همان گونه که اشاره شد، شخصیت گشتاسپ و بخش عمده ای از داستان نبرد رستم و اسفندیار، به نفع گفتمان مهری صورت بندی شده است.

منابع:

کتاب ها

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳) تاریخ کامل (الکامل فی التاریخ)، ترجمه سید محمدحسین روحانی،

جلد اول، تهران: اساطیر.

ابن بلخی (۱۳۸۵) *فارسانامه*، به تصحیح گای لیسترانج و رینولد ال نیکلسون، تهران: اساطیر. استنو، کاترینا (۱۳۸۳) *تصویر دیگری: تفاوت از اسطوره تا پیش‌داوری*، ترجمه گیتی دیهیم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

آموزگار، ژاله (۱۳۹۲) *حاشیه‌های مترجم*، یادگار زیران، تهران: معین.

بهار، مهرداد (۱۳۸۶) *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۴۷) *یشت‌ها*، جلد دوم، تهران: طهوری.

دوستخواه، جلیل (۱۳۸۶) *اوستا، کهن‌ترین سروده‌های ملی ایران*، ۲ جلد، چاپ ۱۱، تهران: مروارید.

رضی، هاشم (۱۳۸۱) *تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب: پژوهشی در تاریخ*

آیین میتراپی از آغاز تا عصر حاضر، ۲ جلد، تهران: بهجت.

سیمون، مارسل (۱۳۸۵) *آیا میترا رقیب مسیح بود؟، دین مهر در جهان باستان* (مجموعه

گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) *طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار*، تهران: میترا.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲) *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم

پاینده، جلد اول و دوم، تهران: اساطیر.

عفیفی، رحیم (۱۳۷۴) *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران: توس.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) *شاهنامه (براساس نسخه چاپ مسکو)*، تهران: علم.

فروغی، محمدعلی (۱۳۵۱) *مقالات فروغی*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: توس.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳) *زین‌الخبار*، به تصحیح

عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

مزدایور، کتابون (۱۳۸۳) *داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره*، تهران: اساطیر.

میلز، سارا (۱۳۹۴) *گفتمان*، ترجمه مؤسسه خط ممتد اندیشه، تهران: نشانه.

مینوی خرد (۱۳۸۵) *ترجمه احمد تفضلی*، تهران: توس.

نوشین، عبدالحسین (۱۳۸۶) *واژه‌نامهک (فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه)*، تهران: معین.

نولدکه، تئودور (۱۳۹۵) حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.
ورمازرن، مارتین (۱۳۸۶) آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه
ویدنگرن، گئو (۱۳۷۷) دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.
یارشاطر، احسان (۱۳۸۳) «پیشگفتار»، تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کیمبریج)، گردآورنده
احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم-قسمت اول، تهران: امیرکبیر.
یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوئیز (۱۳۹۲) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی
جلیلی، تهران: نی.

مقالات

اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۳) ارزش‌های حماسی شاهنامه، مقایسه‌ای بین شاهنامه
فردوسی و الیاد هومر، تأثیر شاهنامه در فرهنگ و تمدن ایران، هنر و مردم، دوره ۱۲،
شماره ۱۳۸، صص ۱۶ - ۲۴.
آموزگار، ژاله (۱۳۹۰) جم، فردوسی و شاهنامه‌سرایی، به سرپرستی اسماعیل سعادت،
فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۴۹ - ۳۳.
تسلیمی، علی؛ نیکویی، علیرضا و بخشی، اختیار (۱۳۸۴) نگاهی اسطوره‌شناختی به داستان
ضحاک و فریدون بر مبنای تحلیل عناصر ساختاری آن، مجله دانشکده ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۵۰، صص ۱۵۷-۱۷۶.
خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰) رستم و اسفندیار، فردوسی و شاهنامه سرایی، به سرپرستی
اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۸۹۹-۹۳۳.
نبئی، مینا و فهیمی، رضا (۱۳۹۹) ارتباط مؤثر، مهارتی سرنوشت‌ساز در شاهنامه، فصلنامه
علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۴۶، صص ۱۰۳-۱۲۸.

References:

Books

Ibn Athir, Izz al-Din (2004) **Complete History (Complete in History)**, Tr. by Sayyid Muhammad Hussein Rouhani, Volume I, Tehran: Myths.
Ibn Balkhi (2006) **Farsnameh**, Ed. by Guy Listrange and Reynold Allen Nicholson, Tehran: Myths.

Steno, Katrina (2004) **Another image: the difference between myth and prejudice**, Tr.by Giti Dihim. Tehran: Office of Cultural Research and International Center for the Dialogue of Civilizations.

Amoozgar, Jaleh (2013) **Translator's margins**, Yadegar Zariran, Tehran: Moin.

Bahar, Mehrdad (2007) **Research in Iranian Mythology**, Tehran: Agah.

Pourdawood, Ebrahim (1967) **Yashtha**, Volume II, Tehran: Tahoori.

Dostkhah, Jalil (2007) **Avesta, the oldest national poems of Iran**, 2 vol, Ch 11, Tehran: Morvarid.

Razi, Hashem (2002) **The History of the Mysterious Mithraic Religion in the East and the West: A Study in the History of the Mithraic Religion from the Beginning to the Present Age**, 2 vol, Tehran: Behjat.

Simon, Marcel (2006) **Was Mitra a Rival of Christ? , The Religion of Mehr in the Ancient World (Collection of Reports of the Second International Congress of Mehrology)**, Tr. by Morteza Saqebafar, Tehran: Toos.

Shamisa, Sirus (1997) **The main plot of the story of Rostam and Esfandiar**, Tehran: Mitra.

Tabari, Mohammad Ibn Jarir (1983) **History of Tabari (History of the Messenger and the Kings)**, Tr. by Abu al-Qasim Payende, Volumes I and II, Tehran: Myths.

Afifi, Rahim (1997) **Iranian mythology and culture in the writings of Pahlavi**, Tehran: Toos.

Ferdowsi, Abolghasem (2007) **Shahnameh (based on the Moscow printed version)**, Tehran: Alam.

Foroughi, Mohammad Ali (1972) **Foroughi's articles**, by Completed by Habib Yaghmaei , Tehran: Tus.

Gardizi, Abu Saeed Abdul Hai Ibn Zahak Ibn Mahmoud (1984) **Zina Al-Akhbar**, Ed. by Abdul Hai Habibi, Tehran: Book World.

Mazdapour, Katayoun (2004) **Hot Rose and Fourteen Other Discourses on Myth**, Tehran: Myths.

Mills, Sara (2015) **Discourse**, Tr. by the Institute of Continuous Line of Thought, Tehran: Sign.

Minavi Kherad (2006) Tr. by Ahmad Tafazli, Tehran: Toos.

Noushin, Abdolhossein (2007) **Vajnameh Nam (Dictionary of Difficult Words of Shahnameh)**, Tehran: Moin.

Noldeke, Theodore (2016) **The National Epic of Iran**, Alavi's great translation, Tehran: Negah.

Vermazern, Martin (2007) **Mithraism**, Naderzad's great translation, Tehran: Cheshmeh.

Weidengren, Geo (1998) **Religions of Iran**, Tr. by Manouchehr Farhang, Tehran: Knowledge Ideas.

Yarshater, Ehsan (2004) "**Preface**", **History of Iran (Cambridge University Research)**, Compiled by Ehsan Yarshater, Tr. by Hassan Anousheh, Volume 3 - Part 1, Tehran: Amirkabir.

Jorgensen, Marian and Phillips, Louise (2013) **Theory and Method in Discourse Analysis**, Tr. by Hadi Jalili, Tehran: Ney.

Articles

Eslami Nodooshan, Mohammad Ali (1974) **Epic Values of Shahnameh, A Comparison between Ferdowsi Shahnameh and Homer's Iliad, The Impact of Shahnameh on Iranian Culture and Civilization**, Art and People, Volume 12, Number 138, pp. 16-24.

Amoozgar, Jaleh (2011) **Jam, Ferdowsi and Shahnameh Sarai**, under the supervision of Ismail Saadat, Tehran: Academy of Persian Language and Literature, pp. 349-33.

Taslimi, Ali; Nikouei, Alireza and Bakhshi, Ekhtiar (2005) **A mythological look at the story of Zahak and Fereydoun based on the analysis of its structural elements**, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, No. 150, pp. 157-176.

Khaleghi Motlagh, Jalal (2011) **Rostam and Esfandiar, Ferdowsi and Shahnameh Sarai**, under the supervision of Ismail Saadat, Tehran: Academy of Persian Language and Literature, pp. 899-933.

Nabi, Mina and Fahimi, Reza (2020) **Effective communication, a crucial skill in Shahnameh**, Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda), Vol. 46, pp. 103-128.

Investigating the relationship between Mehri-Zardoshti discourses during the region of Goshtasp

Mah Manzar Mollai¹, Dr. Kimia Tajnia², Dr. Nemat Esfahani Omran³

Abstract

Ferdowsi's Shahnameh, due to the simultaneous existence of signs and elements of ideology Rituals and various myths in it, is a place place of intersection and intersection of various discourses and semiotic systems. Among these discourses, the presence of Mehri and Zoroastrian discourses in Shahnameh is remarkable and noteworthy; In fact, the importance of these two ideologies in ancient Iran and the inclusion of Shahnameh in the characteristics and elements of the intellectual, belief, social, cultural and political system of Iranian society on the one hand and the formation of many contexts and events in post-Zoroastrian Iran in the context of relations between these two religions. Many of the stories of Shahnameh in their depth or superstructure reflect the wide and varied relations between Mehri and Zoroastrian discourses. According to the theory, Goshtasp and his gens were Mehri before Zoroaster turned to them and entered the Zoroastrian religion and had the gods and organizations of Mehri associations. Using a range of critical approaches and analytical-critical method and library method, the present study, while proving Goshtasp's bias to zorhraisim, seeks to analyze the Mehri-Zoroastrian discourse relations in the story of Goshtasp in the Shahnameh. Ask the question: what kind of interaction, confrontation or combination is the relationship between Mehri and Zoroastrian discourses in the text of Goshtasp story?

Keywords: Shahnameh, Goshtasp, Gofman, Mehri, Zoroastrian.

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran. mollai1349@yahoo.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran. (Responsible Author) Kimia.tajnia@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran. dr.esfahaniomran2018@gmail.com